

بِسْمِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

این چهل شب

خوشه‌ای از خرمن معارف اربعین موسوی

به بیان استاد محمدتقی فیاض بخش

مؤسسه فرهنگی هنری جلوه نور علوی ع.ا.ع.

ذی قعدة ۱۴۰۱

فهرست مطالب

۴	پیش درآمد
۴	سیر بی نهایت نفس انسان
۵	بهره‌مندی از ادوار طلایی در سیر انسان
	فصل اول: توضیحاتی پیرامون اربعین موسوی
۱۰	حکمت اربعینیات
۱۰	حملات مضاعف شیطان در انتهای اربعینیات
۱۳	اربعین موسوی، فرصتی طلایی برای سیر انسان
	فصل دوم: طریق بهره‌مندی از اربعین موسوی
۱۵	گام نخست: تعیین هدف و اراده‌جدی در اربعین موسوی
۱۸	سیر انسان به سوی لقای الهی
۲۳	اذن الهی، لازمه فرار گرفتن انسان در سیر به لقای حق
۲۷	گام دوم: چگونگی فرار گرفتن انسان در سیر به سوی لقای الهی
۲۷	دستور اول: اعلان آتش بس به محبوب کل
۲۹	دستور دوم: تعجیل و شتاب در ایام اربعین موسوی
۳۴	دستور سوم: محاسبه و یافتن نقاط ضعف اصلی
۳۷	دستور چهارم: مراقبه
۴۰	دستور پنجم: استغفار
۴۴	دستور ششم: عزلت
۵۲	گام سوم: اوقات طلایی اربعین موسوی
۵۲	۱. دهه آخر اربعین موسوی
۵۷	۲. روز عرفه
۶۵	۳. عید قربان

پیش درآمد

سیر بی نهایت نفس انسان

نفس انسانی یک حقیقت ذومراتب و پیچیده است؛ پیچیدگی نفس انسان به پیچیدگی کل عالم است؛ چنان که به انسان از یک جهت، عالم صغیر و از جهت دیگر، عالم کبیر گفته‌اند. علت این مسئله هم سیر بی نهایت نفس انسانی است؛ بدین صورت که سیر حرکت انسان می‌تواند از مرتبه منفی بی نهایت تا مثبت بی نهایت باشد. خداوند در قرآن این سیر را از ﴿صَلِّصَالٍ مِنْ حَمَّاءٍ مَسْنُونٍ﴾^۱ آغاز می‌فرماید؛ یعنی انسان از زمین خاکی، از حیات دنیوی و از گل‌گندیده سیاه متعفن آفریده شد، اما همین انسان تا مدارج مقام خلافت و ولایت و مقام ﴿نَفَخْتُ فِيهِ مِنْ رُوحِي﴾^۲ سیر می‌کند. طبیعی است این راه طولانی یک عزم جدی را می‌طلبد؛ چراکه در این مسیر ده‌ها کریوه و عقبه و شیاطین گوناگون جنی و انسی از

۱. الحجر، ۲۶.

۲. الحجر، ۲۹.

یکسو انسان را از مسیر باز می‌دارند و یا منحرف می‌کنند، و از سوی دیگر ملائکه الهی او را امداد می‌کنند.

پس ملاحظه می‌فرمایید که انسان در زندگی، مسافر است؛ مسافری که اگر در این مسیر مقام خلافت جدی نباشد و استقامت نکند، معلوم نیست که چقدر بتواند این مسیر طولانی را طی کند؛ **﴿إِنَّ الَّذِينَ قَالُوا رَبُّنَا اللَّهُ ثُمَّ اسْتَقَامُوا تَتَنَزَّلُ عَلَيْهِمُ الْمَلَائِكَةُ أَلَّا تَخَافُوا وَلَا تَحْزَنُوا وَأَبْشِرُوا بِالْجَنَّةِ الَّتِي كُنْتُمْ تُوعَدُونَ﴾**^۱ صرف ایمان به توحید و صرف ایمان به اعتقادات دینی کفایت نمی‌کند؛ آنچه مهم است، استقامت در مسیر است.

بهره‌مندی از ادوار طلایی در سیر انسان

خداوند در این مسیر طولانی، زمان‌های طلایی و فرصت‌های ارزشمندی را برای انسان قرار داده تا انسان در طول سال بتواند از این فرصت‌ها حداکثر بهره را برای میانبر زدن به سوی آن غایت قصوی و آن قلّه عالی انسانیت ببرد. لذا سخن در سیر صعودی در ایام خوش زندگی است؛ سخن در بهره‌مندی از میانبرها با اوقاتی است که اولیا و انبیای الهی در آن ایام، بار زندگی خودشان را

می‌بستند. حضرت موسی عَلَيْهِ السَّلَامُ مدت‌ها انتظار لقای الهی را می‌کشید تا در اربعین ماه ذی‌قعدة و دهه اول ماه ذی‌حجه به او وعده لقاء داده شد: **«وَوَاعَدْنَا مُوسَى ثَلَاثِينَ لَيْلَةً وَأَتَمَمْنَاهَا بِعَشْرٍ»**^۱. بنابراین سخن در این است که در همین دوران کوتاه عمر باید از این لحظات استفاده کرد که اگر این دوران به بطالت بگذرد یا حتی نه، به بهره‌مندی کم بگذرد، حسرت فراوانی را در ادامه خواهد داشت.

از رباط تن چو بگذشتی دگر ماموره نیست

زاد راهی برنمیداری از این منزل چرا؟^۲

عمر انسان همین ربات، همین منزل‌گاهی است که بعد از این منزل‌گاه، منزل‌گاه‌های دیگری نیست. لذا دلشوره بزرگان و دلشوره اولیای الهی در دوران عمر نسبت به همین نکته بود: **«الْيَوْمَ عَمَلٌ بِلَا حِسَابٍ وَغَدًا حِسَابٌ بِلَا عَمَلٍ»**^۳ امروز کسی نمی‌داند که هرکس چه

۱. الاعراف، ۱۴۲.

۲. دیوان اشعار صائب تبریزی، غزل ۳۷.

۳. إرشاد القلوب إلى الصواب (للدیلمی)، ج ۱، ص ۱۹۲.

کاره است! آنچه که معلوم می‌شود بعد از رباط تن، بعد از عبور از عالم دنیاست.

در روایت داریم مثل انسان‌ها، مثل روندگانی است که بعضی‌ها مانند کودکان تازه به راه‌افتاده، چهار دست و پا حرکت می‌کنند، برخی دیگر ماشیاً و آرام آرام قدم می‌برمی‌دارند و برخی دیگر به صورت دوند و برخی هم به صورت اسبی که در حال سرعت و سیر تند است، و اوحدی انسان‌ها نیز مثل برق خاطف!^۱

تفاوت اینها در استفاده از همین اوقات طلایی است؛ در اینکه در این اوقات طلایی، هر کدام از آنها چقدر توانستند از این لحظات ارزشمند استفاده کنند. امیرمومنان علی علیه السلام در نصایحشان به فرزند برومندشان امام مجتبی علیه السلام تعبیری زیبایی و بیانی نورانی دارند که می‌فرمایند: «**وَاعْلَمْ يَا بُنَيَّ أَنَّ أَمَامَكَ طَرِيقاً ذَا مَسَافَةٍ بَعِيدَةٍ**»^۲ پسرم! توجه داشته باش که در پیش روی تو در همین دوران کوتاه عمرت، یک راه بسیار طولانی وجود دارد (و **أَهْوَالٍ شَدِيدَةٍ**) راهی که بسیار سخت است و مشقت‌های فراوانی در این مسیر

۱. «بَرِدُ النَّاسِ النَّارُ ثُمَّ يَصْدُرُونَ بِأَعْمَالِهِمْ فَأَوْلَهُمْ كَلْمَجُ الْبَرِّقِ ثُمَّ كَمَرِ الرِّيحِ ثُمَّ كَحَضْرِي الْفَرَسِ ثُمَّ كَالرَّاحِبِ ثُمَّ كَشَدِّ الرَّجْلِ ثُمَّ كَمَشْيِهِ»؛ (بحار الأنوار، ج ۸، ص: ۲۴۹).

۲. بحار الأنوار، ج ۷۴، ص ۲۰۴.

برای تو به وجود خواهد آمد «وَأَنَّهٗ لَا غِنَىٰ بِكَ عَنْ حُسْنِ الْإِرْتِيَادِ» و تو قطعاً نیازمند این هستی که زاد و توشه فراوان جمع کنی.

در تعبیر زیبای ابن حمزه هنگامی که معاویه درباره علی عَلَيْهِ السَّلَام بعد از شهادت حضرت سوال کرد که مولای خودت را چگونه توصیف می کنی؟ او بعد از توضیحاتی به معاویه اینگونه می گوید: من می دیدم که شبها مانند افراد مارگزیده به خود می پیچید و زمزمه می کند؛ «آه مِنْ قَلَّةِ الزَّادِ وَ طُولِ الطَّرِيقِ وَ بَعْدِ السَّفَرِ وَ عَظِيمِ الْمَوَدِّ»؛ آه از قلت زاد و توشه این راه طولانی و طولانی بودن طریق و دور بودن این سفری که انسان در زندگی دنیا در پیش دارد و عظمت آن عوالم بعد از مرگ؛ عظمت برزخ؛ عظمت قیامت؛ عظمت صراط و میزان و سوال و حساب و تطایر کتب و دهها، دهها کریوه دیگری که خداوند برای انسان ترسیم می کند.

پس ملاحظه می فرمایید که راه، راه آسانی نیست و اینکه خداوند در طول زندگی انسان، اوقاتی مانند ماه رجب، ماه شعبان، ماه رمضان، ایام اربعین موسوی و بعد هم ایام محرم را قرار داده است،

برای این است که انسان با بهره‌مندی از این زمان‌ها و به خصوص با بهره‌مندی از مکان‌های زیبا مانند حرم‌های حضرات اولیای الهی، اماکن مقدس و...، بتواند ره صدساله را یک‌شبه طی کند. بنابراین به مناسبت فرا رسیدن ایام اربعین موسوی، مباحثی برای بهره‌مندی از این دوره طلایی ارائه می‌شود.

فصل اول: توضیحاتی پیرامون اربعین موسوی

حکمت اربعینیات

علت اینکه اربعین به اربعین برای انسان قراردادده‌اند این است که انسان تا زمانی که فاصله طولانی از منزل قبلی نگرفته باشد، احتمال اینکه شیاطین مخفی در کنج نفس و در لابه‌لای کمون نفس به او حمله کنند، همیشه وجود دارد. لذا انسان باید چهل منزل از منزل قبلی طی کند تا مطمئن شود که تمام آن عوارض و بقایای منزل قبل، مثل منزل نفس اماره به سوی منزل نفس لواحه را طی کرده است. بنابراین حکمت اربعینیات در حقیقت استقامت در سیر به سوی منزلی از منزلی است و اگر در این اربعیات انسان دقت نکند و دستوراتی که بزرگان طریقت به ما یاد داده‌اند با دقت در این ایام انجام ندهد، در منازل بالاتر ممکن است با حمله یک شیطان ناگهان به سوی منازل پایین، برگردد.

حملات مضاعف شیطان در انتهای اربعینیات

اصولا در نظر داشته باشید که شیطان در ابتدای امر، حملات جدی به انسان نمی‌کند؛ چون او را در حدی نمی‌بیند که بخواهد

پنجه در پنجه او بیندازد و با او هم‌وردی کند. لذا می‌گذارد در پایان ماه رجب، در پایان ماه شعبان، به خصوص بعد از ایام لیالی قدر در ماه رمضان؛ در آن اوقات پایانی حملات خود را آغاز می‌کند. به همین دلیل اگر انسان زاد و توشه‌ای از دوران قبل کسب نکرد و یا محدود کسب کرد، می‌باید در ایام اربعین موسوی آن نواقص را جبران کند. لذا گام‌ها در اربعین موسوی می‌باید گام‌های استواری باشد؛ چراکه یک لحظه لغزش و لرزش، مساوی است با عقب افتادن.

در میان کوه‌نوردان یک اصطلاحی است؛ یک کوه‌نورد در مراحل ابتدایی سیر به سوی قله، مانعی ندارد که احیاناً پای او بلغزد؛ چون هم توان زیادی دارد و هم در آن ابتدا می‌تواند جبران کند، اما هنگامی که به شیب‌های تند قله کوه آرام آرام گام می‌نهد، در آنجا دیگر به او اجازه لغزش داده نمی‌شود؛ چرا که کمترین لغزش مساوی با سقوط است. سالک در اربعین موسوی آرام آرام گام‌ها را که بر می‌دارد، می‌باید محکم و محکم‌تر و استوار و استوارتر به سوی محبوب حرکت کند.

أَمْرٌ عَلَى الدِّيَارِ دِيَارِ لَيْلِي أَقْبَلُ ذَا الْجِدَارِ وَ ذَا الْجِدَارِ

و ما حبّ الدّیّار شغفن قلبی و لكن حبّ من سكن الدّیّارا

من به سوی کوی محبوب حرکت می‌کردم و در و دیوار کوی محبوب را غرق بوسه می‌کردم، ولی کسی نینگارد که «من» در و دیوار را می‌بوسم! خیر، کوی محبوب همه جا برای من محبوب است. فلذا من به سوی گویی با بوسه بر در و دیوار گویی محبوبم را غرق بوسه می‌کنم.

بنابراین دهه اول ذی‌الحجه و به عبارتی، دهه آخر اربعین موسوی، دوران خوشه چینی از تلاش‌ها و زحمات در ایام اربعین موسوی است. لذا باید خیلی دقت داشت که حملات شیطان در این دهه؛ یعنی دههٔ ابتدایی ذی‌الحجه، به شدت زیاد می‌شود. به اصطلاح فنی تر اینطور باید گفت: هر حمله‌ای یک ضدحمله دارد؛ هر تکی یک پاتک دارد؛ در ایام ۳۰ روز ذی‌القعدة، حملات شیطان خیلی شدید نیست و در نتیجه برخورد شیطان هم برخوردهای

۱. این ابیات را در «جامع الشّواهد» ذکر کرده و لیکن «دیار لیلی» ضبط کرده و سراینده آن را مجنون قیس بن ملّوح عامری ذکر کرده است. و نیز در دیوان مجنون قیس بن ملّوح عامری طبع طهران ۱۲۷۰ مذکور است. (رساله سیر و سلوک) تحفة الملوك فی السیر و السلوک، ص ۱۵۴).

ابتدایی است، ولی در دهه اول ذی الحجه همه همتش را به کار می‌زند برای اینکه سالکان را از راه به خارج کرده و آنها را نابود کند. از این رو لازم است مراقبات در این ایام به اوج خود برسد.

اربعین موسوی، فرصتی طلایی برای سیر انسان

اربعین موسوی از جمله آن اوقات طلایی است که پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فرموده‌اند: «إِنَّ لِرَبِّكُمْ فِي أَيَّامِ دَهْرِكُمْ نَفَحَاتٍ»^۱ ای مسلمانان! برای سیر به سوی لقای الهی در ایام عمرتان، یک گشایش‌ها و نفحاتی است «أَلَّا فَتَعَرَّضُوا لَهَا» در برابر این نسیم‌های لطیف و زیبا و در برابر این روح حیات‌بخش، خودتان را قرار دهید. اجازه ندهید که این دوران بر شما بگذرد در حالی که بهره‌ای نبرده‌اید. «فَتَعَرَّضُوا لَهَا بِكَثْرَةِ الْإِسْتِعْدَادِ»^۲ خودتان را آماده کنید که وقتی این نسیم‌های روح‌بخش الهی در این ایام خوش بر روح شما می‌دمد، روح حداکثر بهره را ببرد. به همین دلیل در این ایام خوش، گزیده بیانات مرحوم استاد سعادت‌پرور، مرحوم علامه طباطبایی رحمتهُ اللهُ و سایر اساتید اخلاق که انصافاً پرچمداران سیر به

۱. بحار الأنوار (ط - بیروت)، ج ۶۸، ص: ۲۲۱.

۲. عوالی اللئالی العزیزیه فی الأحادیث الدینیة، ج ۴، ص: ۱۱۸.

سوی کمال انسانی در تحت لوای ولایت اهل بیت عصمت و طهارت علیهم السلام بودند، مجموعه ادب حضور و اسرار این ایام آماده شد تا آن کسانی که به طور جد می‌خواهند حرکت کنند، بتوانند حداکثر بهره را ببرند. «من طلب شیئا و جدّ وجد، و من قرع بابا و لجّ ولج»^۱ کسی که دری را دائم بکوبد و دائم درخواست بهره‌مندی از یک نوری، یک نسیمی، یک برکتی و یک روحی بشود، بالاخره با استقامت دری به سوی او باز می‌شود. لذا ایام اربعین موسوی به تعبیر علامه بحرالعلوم رحمته الله علیه، مسیری است در منازل سیر سلوکی انسان؛ از مراتب دون به سوی مراتب فوق.

۱. شرح مصباح الشریعة، ترجمه عبد الرزاق گیلانی، ص ۱۶.

فصل دوم: طریق بهره‌مندی از اربعین موسوی

گام نخست: تعیین هدف و اراده جدی در اربعین موسوی

چند سوال را در اربعین موسوی باید پاسخ دهیم؛ اولین آنها این است که ما به دنبال چه هستیم؟! هدف را تعیین کنیم. در یک حرکت، مهم‌ترین چیز، تعیین دقیق هدف است. این هدف را هم در آیات قرآن و هم در کلمات اهل بیت علیهم‌السلام به خوبی می‌توان مشاهده نمود.

نوف بکالی از اصحاب خاص امیرالمومنین علیه‌السلام است که حضرت برخی از اسرار را با او در میان می‌گذاشتند. نوف نقل می‌کند که من دیدم شبی حضرت با عجله از بستر برخاستند و به سوی محل عبادتشان حرکت کردند. عرضه داشتم: یا مولای! با این عجله، آن هم در نیمه‌های شب کجا می‌خواهید بروید؟ حضرت فرمودند: نوف! من را رها کن که آن هدف بلند و آن آرزوی بلند، من را از بستر خواب به پا خاسته است. عرضه داشت: «**يَا مَوْلَايَ وَمَا أَمَّا لَكَ**»^۱ شما هدفتان چیست که اینقدر جدی هستید؟ حضرت

۱. بحار الأنوار (ط - بیروت)، ج ۹۱، ص: ۹۴.

فرمودند: خود او می‌داند که هدف من چیست و ادب بندگی اقتضا می‌کند که انسان آن منتهای آرزو و آن آمال نهایی خودش را فقط به او بگوید و اسرار را برای او کشف کند. نوف می‌گوید به حضرت عرضه داشتیم که من هم می‌خواهم در این مسیر با شما همراه باشم اما آرزوها، نفس اماره، طمع به دنیا، و خلاصه آن بخل و کینه و امور شهوات حیوانی مانع حرکت من می‌شود! همان دردی که همه ما اگر مولای خودمان را مشاهده کنیم با او در میان می‌گذاریم. حضرت فرمودند: تو باید به مقام خوف وارد بشوی! چرا به کهفِ خوف و به پناهگاه خوف پناهنده نمی‌شوی؟! چرا به کهف عارفین چنگ نمی‌زنی؟! و بعد حضرت شروع کردند در قالب دعا بیانات بلند و زیبایی را برای نوف گفتند.

شاهد عرایض بنده در ایام اربعین موسوی، این بخش از بیان زیبای امیرالمومنین علیه السلام است؛ حضرت فرمودند «**يَا نَوْفُ ادْعُ بِهَذَا الدُّعَاءِ**» این دعا را دائم زیر لب زمزمه کن؛ «**إِلٰهِي اِنَّهُ مَن لَّمْ يَسْغَلْهُ الْوُلُوعُ بِذِكْرِكَ**» خدایا! آن کسی که در دوران عمرش حریصانه به دنبال ذکر تو و ذکر محبوب خودش نباشد «**وَلَمْ يَزُوهِ السَّفَرُ بِقُرْبِكَ**» و خودش را جمع و جور نکند که در این سفر، چابک سوار و چابک

قدم باشد به سوی سیر به سوی کلمه توحید، «كَانَتْ حَيَاتُهُ عَلَيْهِ»
مِيْتَةً» زندگی‌اش، زندگی نیست؛ مردگی است «وَمِيْتَتُهُ عَلَيْهِ حَسْرَةً»
 و هنگام مرگ آغاز حسرت زندگی اوست.

این نشان می‌دهد که در این اربعین، در درجه اول باید اراده جدی باشد. به عبارتی دیگر، اگر انسان بخواهد میقات‌ها را تقسیم کند، اولین قدم در رسیدن به میقات موسوی، اراده جدی است. اگر بنا هست برای نماز شب در این ایام برخیزد به خصوص این ایام که شب‌ها کوتاه است، اراده جدی باید باشد؛ اگر بناست دست به ذکری ببرد و مراقبه‌ای داشته باشد، همه اینها اراده‌ای جدی را می‌طلبد.

اراده جدی زمانی است که انسان ارزش هدف را بداند. اگر ما برای رسیدن به یک هدف مادی کم‌قیمت حاضریم شبی را تا صبح بیدار باشیم یا اتفاقات دیگری که در زندگیمان می‌افتد، تحمل کنیم، چه هدفی بالاتر از محبوب عالم؟! چه هدفی زیباتر از آنکه همه عالم در سیر تسبیحی به سوی او هستند؟! ﴿أَتَيْنَا طَوْعًا أَوْ كَرْهًا﴾
قَالَتَا أَتَيْنَا طَائِعِينَ^۱ به سوی من بیایید؛ می‌خواهید با میل خودتان؛

می‌خواید هم با کراحت! همه عالم یک‌صدا گفتند ما با میل و رغبت و با شوق، عاشقانه و تسبیح‌گونه سمت تو می‌آییم. پس انسان باید در این مسیر، هم‌سو و هم‌هدف و بعد هم‌گون با همه اجزای عالم، به سوی محبوب کل حرکت کند.

سیر انسان به سوی لقای الهی

در مکتب مرحوم ملاحسینقلی همدانی که مرحوم علامه طباطبایی و استاد ساعات‌پرور رحمه‌الله‌علیه دنباله‌رو این مکتب هستند، سیر به سوی محبوب، از طریق معرفت‌الذات است؛ یعنی انسان در درجه اول باید بداند که آن محبوبش در درون اوست؛ نزدیک‌تر از هر کس به او، محبوب اوست؛ مهم این است که او را بیابد.

سال‌ها دل طلب جام‌جم از ما می‌کرد

آنچه خود داشت ز بیگانه تمنا می‌کرد

بی‌بدلی در همه احوال خدا با او بود

او نمی‌دیدش و از دور، خدایا می‌کرد

این حقیقت مکتب ملاحسینقلی همدانی است. بنابراین در قدم‌هایی که انسان باید بردارد، اول از همه باید بداند که یار نزدیک‌تر از من به من است و من از او غافل هستم. بنابراین کشف حقیقت خودمان در اربعین موسوی، اول سخن است که همه به سوی لقای الهی حرکت می‌کنند؛ **«يَا أَيُّهَا الْإِنْسَانُ إِنَّكَ كَادِحٌ إِلَىٰ رَبِّكَ كَدْحًا فَمُلَاقِيهِ»**^۱ همه انسان‌ها! ولی مهم این است که وقتی او را ملاقات می‌کنند، چگونه ملاقات می‌کنند؟ آیا مثل بردگانی که آنها را در بند کرده و او را به سوی مولا می‌آورند و یا مثل عاشقانی که مدت‌ها پشت در مانده‌اند و در به سوی آنها باز شده است؟! هر دو لقاء هستند، ولی بسیار متفاوت است لقای در جهنم و لقای در روح و ریحان و بهشت و دارالسلام!

بنابراین این دوران، دوران لقاست. پس هدف را هم بنده مشخص کردم که اگر در اربعین موسوی سوال شود که ما به سوی چه هدفی حرکت می‌کنیم؟ همانی که حضرت موسی عَلَيْهِ السَّلَام حرکت کرد؛ لقای محبوب. لقای آن حقیقتی که از ما به ما نزدیک‌تر است.

دوست نزدیک‌تر از من به من است وین عجب تر که من از وی
دورم

چه کنم با که توان گفت که او در کنار من و من مهجورم^۱
خداوند در قرآن در سوره زمر وقتی که حال کفار را و حتی
عاصیان را در قیامت ترسیم می‌کند، بالاترین حسرت آنها این است
که یک عمری خداوند در کنارشان بود؛ محبوب در کنارشان بود،
ولی آنها توجه به او نکردند! ﴿أَنْ تَقُولَ نَفْسٌ يَا حَسْرَتِي عَلَىٰ مَا فَرَّطْتُ فِي
جَنْبِ اللَّهِ﴾^۲ مبادا! یک روزی بیاید که با حسرت بگویی وای بر ما که
عمری در کنار محبوب زندگی کردیم، ولی به او توجه نداشتیم ﴿وَإِنْ
كُنْتُ لِمَنْ السَّاخِرِينَ﴾ و ما مسخره می‌کردیم این راه را و مسخره
می‌کردیم این مسیر را!

میسور بودن لقای الهی برای تمام انسان‌ها به تناسب حال افراد
باید توجه داشت که میقات هرکس، بنابر رتبه اوست. کما اینکه
میقات حضرت موسی عَلَيْهِ السَّلَام نیز میقات تام نبود، میقات شنیداری

۱. گلستان سعدی، باب دوم در اخلاق درویشان، حکایت شماره ۱۱.

۲. الزمر، ۵۶.

بود. **«وَلَمَّا جَاءَ مُوسَى لِمِيقَاتِنَا وَكَلَّمَهُ رَبُّهُ»**^۱ وقتی که حضرت موسی عَلَيْهِ السَّلَامُ در همین ایام اربعین موسوی به میقات الهی آمد، میقات شنیداری و لقای شنیداری برای او حاصل شد **«وَكَلَّمَهُ رَبُّهُ»**. «کَلَّمَهُ» یعنی خدای تعالی با او فراوان سخن گفت و بعد، او مرتبه بالاتر لقاء را درخواست کرد: **«قَالَ رَبِّ ارْنِي أَنْظُرَ إِلَيْكَ»**؛ جواب آمد الان در این موقعیت، لقای بالاتر برای تو میسر نیست: **«قَالَ لَنْ تَرَانِي»** اما درباره رسول اکرم صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ ما مشاهده می‌کنیم خداوند در سوره مبارکه نجم، لقای تام را بیان می‌کند و می‌فرماید: **«مَا كَذَبَ الْفُؤَادُ مَا رَأَى»**^۲؛ قلب‌ها دروغ نمی‌گویند آن را که دیدند. **«أَفْتُمَارُونَهُ عَلَىٰ مَا يَرَىٰ * وَلَقَدْ رَأَهُ نَزْلَةً أُخْرَىٰ * عِنْدَ سِدْرَةِ الْمُنْتَهَىٰ * عِنْدَهَا جَنَّةُ الْمَأْوَىٰ»**^۳ در عالی‌ترین مراتب و مقامات برای رسول اکرم صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ لقای تام حاصل شد. پس بنابراین این درسی است برای ما که مقام لقا برای همه وجود دارد و باید دید که این لقاء را هرکس در چه مرتبه مشاهده می‌کند. بنابراین در اربعین موسوی باید اهتمام جد داشت و به تعبیر برخی دیگر از بزرگان طریقت، کمربندها باید محکم بسته شود

۱. الاعراف، ۱۴۳.

۲. النجم، ۱۱.

۳. النجم، ۱۲ و ۱۳.

برای اینکه در دهه آخر این اربعین، یعنی دهه اول ذی‌الحجه انسان بتواند حداکثر بهره را ببرد.

مراد حقیقی از لقای الهی

منظور از لقاء، قطعاً مشاهده حسی نیست؛ کما اینکه ابابصیر که کور مادرزاد بود می‌گوید من به محضر امام صادق علیه السلام رسیدم و به حضرت عرضه داشتم که آیا در قیامت افراد خدا را می‌بینند و لقاء به آن معنا، حاصل می‌شود؟ حضرت فرمودند: بله. بعد حضرت مختصر تامل کردند و فرمودند: قبل از قیامت هم مشاهده می‌کنند که منظور حضرت عالم برزخ بود. بعد دیگر ابابصیر کور مادرزاد لب به سخن نگشود. حضرت ادامه دادند و فرمودند: ابابصیر الان خدا را نمی‌بینی؟! ابابصیر می‌گوید: آیا من اینکه فرمودید را به دیگران بگویم؟ حضرت فرمودند: به غیر اهلش نگو؛ چون فکر می‌کنند که مراد از دیدن خداوند، دیدن با چشم سراسر است، در حالی که ابابصیر کور مادرزاد بود و حضرت فرمودند نمی‌بینی؟! و او با سکوتش

قطعیت دیدن را گفت.^۱ پس تمام سخن در ایام اربعین موسوی از لقای دل است؛ سخن در لقای عقل است؛ سخن در لقای چشم باطن است که خداوند «وَأَجْعَلْ فِي قَلْبِي نُورًا وَفِي بَصَرِي نُورًا وَعَلَى لِسَانِي نُورًا وَبَيْنَ يَدَيَّ نُورًا وَمِنْ خَلْفِي نُورًا وَعَنْ يَمِينِي نُورًا وَعَنْ شِمَالِي نُورًا وَمِنْ فَوْقِي نُورًا وَمِنْ تَحْتِي نُورًا»^۲ این دعایی است که انسان قبل از نماز صبح باید بخواند که سراسر زندگی‌اش بشود نور و لقای حقیقت همه انوار عالم.

اذن الهی، لازمه قرار گرفتن انسان در سیر به لقای حق

نکته‌ای که در کتاب‌های اخلاقی و در بیانات اهل بیت علیهم‌السلام در این زمینه یادآوری می‌کنند این است که کسی نینگارد که خود به سوی محبوب می‌رود. خانه سیمرغ و بارگاه ملکوتی محبوب آنقدر

۱. «عَنْ أَبِي بَصِيرٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام قَالَ: قُلْتُ لَهُ أَخْبِرْنِي عَنِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ هَلْ يَرَاهُ الْمُؤْمِنُونَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ قَالَ نَعَمْ وَ قَدْ رَأَوْهُ قَبْلَ يَوْمِ الْقِيَامَةِ فَقُلْتُ مَتَى قَالَ جِئْنَا قَالَهُمْ- أَلَسْتُ بِرَبِّكُمْ قَالُوا بَلَى ثُمَّ سَكَتَ سَاعَةً ثُمَّ قَالَ وَإِنَّ الْمُؤْمِنِينَ لَيَرُونَهُ فِي الدُّنْيَا قَبْلَ يَوْمِ الْقِيَامَةِ أَلَسْتُ تَرَاهُ فِي وَقْتِكَ هَذَا قَالَ أَبُو بَصِيرٍ فَقُلْتُ لَهُ جُعِلْتُ فِدَاكَ فَأُحَدِّثُ بِهَذَا عَنْكَ فَقَالَ لَا فَإِنَّكَ إِذَا حَدَّثْتَ بِهِ فَأَنْكَرَهُ مُنْكَرٌ جَاهِلٌ بِمَعْنَى مَا تَقُولُهُ ثُمَّ قَدَّرَ أَنْ ذَلِكَ تَشْبِيهُ كَفَرٍ وَ لَيْسَتْ الرُّؤْيَةُ بِالْقَلْبِ كَالرُّؤْيَةِ بِالْعَيْنِ تَعَالَى اللَّهُ عَمَّا يَصِفُهُ الْمُشْرِكُونَ وَ الْمُلْجِدُونَ.» (التوحيد (للسدوق)، ص: ۱۱۷).

۲. مصباح‌المتهجد و سلاح‌المتعبد، ج ۱، ص ۱۸۰.

بلند است که همه کس را به آنجا راهی نیست! حضرت محبوب اوحدی از انسان‌ها را می‌پذیرد؛ هر چند که همه را می‌پذیرد، اما در همان مراحل ابتدایی و یا میانی و یا در مدارج بالاتر. «جل جناب الحق ان یکون شریعة لکل وارد ان لا یردها الا واحد بعد واحد»^۱ بلند مرتبه است حضرت حق که هر کس اجازه ورود به آن بارگاه را داشته باشد. یکی بعد از یکی، بعد از سال‌ها اجازه ورود پیدا می‌کند.

به هر الفی الف قدی برآید الف قدم که در الف آمدستم^۲

مولا نیز این بیان را در باب ذکر بیان فرمودند که کسی فکر نکند که اگر ذکر محبوب را می‌گوید و یا توفیقات سلوکی در ایام اربعین موسوی پیدا می‌کند، او بود که چنین توفیقی را پیدا کرد؛ خیر، محبوب به او اجازه ورود داد. بنابراین همه وظیفه ما این است که خودمان را آماده کنیم؛ به عبارت دیگر، درست مثل کسی که به مهمانی بزرگی می‌خواهد برود؛ لباس زیبا بر تن می‌کند، نظافت

۱. الفتوحات المکیة (اربع مجلدات)، ج ۲، ص ۵۷۱.

۲. باباطاهر، دو بیتهی شماره ۹۶.

می‌کند و خود را آماده می‌کند تا اگر محبوب اجازه ورود داد آماده باشد.

البته محبوب به آن کسانی که مستعدترند، زودتر اجازه ورود می‌دهد. تعبیر زیبای امیرمومنان علی علیه السلام اینطور است که می‌فرماید: «الذَّكْرُ لَيْسَ مِنْ مَرَّاسِمِ اللِّسَانِ»^۱ ذکر الهی و اربعین گرفتن و منزل به منزل به سوی محبوب رفتن، اینطور نیست که با پای خود برود! تعارفات روزمروه نیست که «مِنْ مَرَّاسِمِ اللِّسَانِ» باشد؛ تعارفات زبانی باشد و ... اگر ما با دیگران با زبان خودمان تعارف می‌کنیم، با محبوب کل که به باطن و ظاهر ما آگاه است، هرگز نمی‌توانیم اینگونه تعارف کنیم. «وَلَا مِنْ مَنَاسِمِ الْفِكْرِ» و نه راه و رسم فکر است «وَلَكِنَّهُ أَوَّلُ مِنَ الْمَذْكُورِ وَ ثَانِي مِنَ الذَّاكِرِ» اول او باید دعوت کند و بعد ذاکر به سوی او برود. مرحوم علامه طباطبایی غزل زیبایی دارند که بخشی از آن خیلی زیباست که این تعبیر مولا را در قالب شعر بیان می‌کنند:

تو مپندار که مجنون سر خود مجنون گشت

از سمک تا به سماکش کشش لیلا برد

من به سرچشمه خورشید نه خود بردم راه

ذره ای بودم و مهر تو مرا بالا برد

من خسی بی سر و پایم که به سیل افتادم

او که میرفت مرا هم به دل دریا برد

کسب استعداد و لیاقت توسط انسان برای پذیرش در درگاه محبوب

بنابراین اول قدم برای سیر به سوی لقای الهی این است که

انسان بتواند خود را مستعد، لایق و قابل کند برای اینکه محبوب او

را بپذیرد. در این میان اتفاقاً یازده ذی‌القعدة مصادف با میلاد

مبارک مقام رضای الهی است؛ جلوه تام رضای الهی یعنی میلاد

مبارک سلطان کونین علی ابن موسی الرضا (علیه آلاف

التهیه والثناء) است. توسل به وجود مبارک ایشان در این ایام از

همان میانبرهایی است که خداوند مانند یک پل زیبا، مانند یک

تاج در اربعین موسوی برای سالکان قرار داده است. در اوقات

خوش قدیم، معمولاً وقتی برای بزرگان یک هدیه ای می‌آوردند و لو که

ران ملخی بود بر منقار هدهدی، آن بزرگ نگاه به کوچکی آن هدیه

نمی‌کرد، بلکه به صفای او و به اینکه به یاد او بود توجه می‌کرد؛ چه

خوب است که در این ایام ما هدیه‌ای به محضر مبارک امام هشتم علیه السلام بیاوریم با صلواتی، با سلامی، با زیارتی، با یک عمل عبادی و لو ساده‌ای تا حضرت نیم‌نگاهی در این ایام به ما بنمایند.

گام دوم: چگونگی قرار گرفتن انسان در سیر به سوی لقای الهی

دستور اول: اعلان آتش بس به محبوب کل

مرحوم سید در رابطه با ایام ماه ذی‌القعدة بیان زیبایی در اقبال دارند؛ چون عنایت دارید که اول سال توحیدی برای اهل معنا، ماه مبارک رمضان است. به همین دلیل هم هست که مرحوم سید، اقبال خود را از ماه رمضان آغاز کرد. سایرین هم همینطور بوده‌اند. بنابراین ایشان می‌گویند اول ماه حرام که ورود به حرم الهی است، ماه ذی‌القعدة است. و بعد ایشان ادامه می‌دهد که حتی اعراب جاهلیت نیز حرمت ماه حرام را حفظ می‌کردند؛ یعنی جنگ و خون‌ریزی و غارت و برخورد با یکدیگر را کنار می‌گذاشتند و به خود می‌رسیدند. لذا ایشان می‌فرماید: ماه ذی‌القعدة اعلام آتش بس به خداوند است و مومن در ماه حرام گویی به میقات الهی و به حرم امن الهی وارد شده است.

در نتیجه اول دستور که در حقیقت می‌شود اول قدم در سیر در اربعین موسوی و اول دستور سلوکی که بزرگان ما بیان می‌فرمودند، اعلان آتش بس به محبوب کل است که اگر در سایر اوقات من با گناه، با جسارت‌ها، با بی‌ادبی‌ها و با بی‌محلّی‌ها، به خداوندی که از همه کس، هم به من نزدیک‌تر است و هم محبوب‌تر، توهین کردم، اکنون دیگر آن کار را انجام ندهم. به عبارت دیگر، اعلان جدی بر اینکه مبادا و مبادا اساعهٔ ادبی در این ماه به محضر محبوب کل بشود! که محبوب بسیار لطیف است؛ همچون مرغ تیز پرواز و مرغ بلند پروازی که با کمترین بی‌احترامی به او، از سر بوم انسان برمی‌خیزد و معلوم نیست چه زمانی مجدد بازگردد؛ ﴿يُفْتَنُونَ فِي كُلِّ عَامٍ مَرَّةً أَوْ مَرَّتَيْنِ﴾^۱ در هر سال یکبار یا دوبار این فرصت‌های طلایی برای افراد پیش می‌آید. و این، با حلول ماه ذی‌القعدة است. امام صادق علیه‌السلام تعبیر زیبایی در حلول ماه مبارک رمضان دارند که می‌فرمایند: خدایا! این ماه را برایم سالم نگه دار و من را در این ماه سالم قرار بده و این ماه را در پایان، سالم از من تحویل بگیر. اگر

این حرف را ما در ماه ذی‌القعدة هم بزیم که خدایا ماه ذی‌القعدة و اربعین موسوی با همه زیبایی‌هایش به دیدار ما آمد و ما هم به استقبال او رفتیم. بارالها! ماه ذی‌القعدة را ماه مبارک برای ما قرار بده؛ بارالها! ماه ذی‌القعدة را سالم به ما تحویل بده و سالم از ما تحویل بگیر و ما را در این ماه از قدرت بدنی و قدرت روحی و آن استقامت و توان لازمی برخوردار کن که بتوانیم از عهده وظایف سنگین این ماه در این دوران و انفسا به خوبی بریاییم!

در خرقة چو آتش زدی ای عارف سالک

جهدی کن و سر حلقه رندان جهان باش^۱

دستور دوم: تعجیل و شتاب در ایام اربعین موسوی

گام دوم در این ایام، شتاب و عجله است. در آیه شریفه می‌بینیم بنا بود حضرت موسی عَلَيْهِ السَّلَام با قوم خود به میقات الهی بیاید، اما عجله کرد و پروردگار می‌فرماید: **﴿وَمَا أَعْجَلَكَ عَنْ قَوْمِكَ يَا مُوسَى﴾**^۲؛ چه اتفاقی افتاد که تو زودتر از قوم به میقات آمدی؟! عرضه میدارد: **﴿قَالَ هُمْ أَوْلَاءِ عَلَىٰ أَثَرِي وَعَجِلْتُ إِلَيْكَ رَبِّ لِتَرْضَى﴾**^۳؛

۱. دیوان حافظ، غزل ۲۷۲.

۲. طه، ۸۳.

۳. طه، ۸۴.

من دائم روی پای خود بند نبودم و منتظر دعوت بودم و اکنون که دعوت تو فرا رسید، به سرعت به سوی تو آمدم؛ آنها دارند می‌آیند. این دائماً ترسیم حرکت سیر قربی است؛ چون در روایت دارد آنهایی که انتخاب شده‌های حضرت موسی عَلَيْهِ السَّلَام برای میقات بودند، افراد عادی از بنی اسرائیل نبودند؛ اوتاد، ابرار و علمای بنی اسرائیل بودند و از میان هزاران هزار نفر، از میان بیش از هفتصد هزار قوم بنی اسرائیل، هفتاد نفر انتخاب شدند. پس آنها هم افراد عادی نبودند، ولی علیرغم حرص و علاقه و اضطراب و نگرانی اینکه مبدا به بارگاه محبوب نائل نشوند و در به روی آنها بسته باشد، آرام آرام حرکت کردند و در این میان تنها حضرت موسی بود که با شتاب به میقات الهی آمد ﴿وَمَا أَعْجَلَكَ عَنْ قَوْمِكَ يَا مُوسَى﴾.

عبارت زیبایی را صاحب مصباح الشریعه دارد که می‌گوید:
«المشتاق لَا يَشْتَهِي طَعَاماً وَلَا يَلْتَذُّ شَرَاباً وَلَا يَسْتَطِيبُ رُقَاداً وَلَا يَأْنُسُ حَيْمِماً»؛ کسی که عاشق است، کسی که مشتاق است، به روی پا بند نیست. نه میلی به غذایی دارد و نه از شربت و آب گوارایی

لذت می‌برد و نه محل استراحت نرم و گرمی را در این ایام انتخاب می‌کند و نه وقت خودش را با حمیم و دوستی تلف می‌کند که در کنار او باشد. «وَلَا يَأْوِي دَاراً وَلَا يَسْكُنُ عُمَرَاناً»؛ به امور دیگر نمی‌پردازد. «وَلَا يَلْبَسُ ثِيَاباً لَيِّنَةً وَلَا يَقَرُّ قَرَاراً وَيَعْبُدُ اللَّهَ لَيْلاً وَنَهَاراً»؛ شب و روزش در انس با محبوب است. «رَاجِياً بِأَنْ يَصِلَ إِلَى مَا يَشْتَأِقُ إِلَيْهِ»؛ بلکه بعد از کوبیدن در و کوبیدن در، نیم‌نگاهی از جانب محبوب شود و در، نیم‌بازی بشود و او چشمش به جمال مولای خود بیفتد. «وَيُنَاجِيهِ بِلِسَانِ الشَّوْقِ مُعَبِّراً عَمَّا فِي سَرِيرَتِهِ»؛ با زبان عاشقانه با مولای خودش دائماً راز و نیاز می‌کند. بخشی از آنچه که در قلبش می‌جوشد و می‌سوزد، بر زبان او در قالب مناجات و راز و نیاز جاری می‌شود. «كما أخبر الله تعالى عن موسى في معاد ربه»؛ همچنان که خداوند درباره موسای کلیم عليه السلام اینگونه فرمود: «وَعَجَلْتُ إِلَيْكَ رَبِّ لِتَرْضَى» خدایا من عجله کردم تا بلکه رضای تو را بتوانم تحصیل کنم و پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله در ادامه این آیه شریفه اینگونه فرمودند: «مَا أَكَلَ وَلَا شَرِبَ وَلَا نَامَ وَلَا اسْتَهَى شَيْئاً مِنْ ذَلِكَ فِي ذَهَابِهِ وَ مَحِيئِهِ أَرْبَعِينَ يَوْماً شَوْقاً إِلَى رَبِّهِ»^۱ موسی عليه السلام در این دوران اربعین

موسوی چیزی نمی‌خورد؛ نه اینکه هیچ نخورد، بلکه هیچ لذت حیوانی برای او لذیذ نبود، تمام همّ و غمّ او محبوب و مناجات با محبوب و سخن گفتن با او در نیمه‌های شب بود.

لذا مرحوم استاد سعادت پرور رحمته‌الله‌علیه می‌فرمودند که در این ایام انسان باید از کارهای اضطراب آور و از اموری که او را مشغول می‌کند، دست بکشد؛ چرا که این دوران اگر بگذرد و انسان در کاسه‌گدایی خود چیزی را نیابد، انصافاً خاسر است

عاشق شو و نه روزی کار جهان سر آید

نابرده گنج مقصود از کارگاه هستی^۱

در جای دیگر جناب خواجه تعبیر زیبایی دارد؛ ایشان می‌گوید:

خیز و در کاسه زر آب طربناک انداز

پیش ترزان که شود کاسه سر خاک انداز^۲

با عجله بلند شو و روح و قلب و عقل و مغزت را از آب حیات

سیراب کن.

۱. دیوان حافظ، غزل ۴۳۵.

۲. دیوان حافظ، غزل ۲۶۴.

عاقبت منزل ما وادی خاموشان است

حاليا غلغله در گنبد افلاک انداز^۱

بنابراین دستور بعدی که داده می‌شود، دستور به عجله است.

انسان باید از لحظه به لحظه این ایام استفاده کند.

ادامه بیان صاحب مصباح الشریعه این است: «فَإِذَا دَخَلْتَ

مَيْدَانَ الشَّوْقِ فَكَبِّرْ عَلَى نَفْسِكَ»^۲؛ اگر در اربعین موسوی می‌خواهی

عاشقانه وارد شوی، تکبیر بگو! این یک تعبیر زیبایی است؛ چون

انسان در حال تکبیر نماز، وقتی دست‌های خود را بالا می‌آورد،

یعنی خدایا من همه چیز را پشت سر انداختم و فقط و فقط همه

وجود خودم و روی خودم و وجه و قلب خودم را به سوی تو آوردم.

«وَمُرَادِكَ مِنَ الدُّنْيَا وَدَعَّ جَمِيعَ الْمَالُوفَاتِ»؛ همه محبوب‌ها و همه

چیزهایی که با آنها انس و الفت داشتی، لا اقل در این اربعین آنها را

کم کن! «وَاصْرِفْهُ عَنِّي سِوَى مَعْشُوقِكَ»؛ هم خودت را یک هم کن!

«اجْعَلْ هَمَّكَ هَمًّا وَاحِدًا»^۳؛ این نصیحت رسول اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ به جناب

اباذر بود که در زندگی تمام همت‌هایت را متمرکز کن در یک همت

۱. همان.

۲. مصباح الشریعه، ص: ۱۹۶.

۳. إرشاد القلوب إلى الصواب (للدیلمی)، ج ۱، ص: ۲۰۵.

واحد و آن محبوب. «وَلَبَّ بَيْنَ حَيَاتِكَ وَمَوْتِكَ» و لبیک بگو! چون محبوب دائما تو را میخواند. تو هم بگو «أَلْبُّ الْبَابِ لِبَيْكِ يَا حَبِيبَ». «لَبَّيْكَ اللَّهُمَّ لَبَّيْكَ أَعْظَمَ اللَّهُ أَجْرَكَ» آنوقت است که محبوب تو را می‌پذیرد. «وَمَثَلُ الْمُسْتَقِ مَثَلُ الْغَرِيقِ»؛ و مثل آدم عاشق در ایام اربعین موسوی، مثل غریق است که تمام همت آدم غریق این است که چگونه نجات پیدا کند؛ چراکه دنیا دریاست و انسان غریق در این دریا، باید با تمام همت از لحظات طلایی برای نجات استفاده کند. «لَيْسَ لَهُ هِمَّةٌ إِلَّا خَلَاصُهُ وَقَدْ نَسِيَ كُلَّ شَيْءٍ دُونَهُ»؛ و همه چیز را فراموش می‌کند جز محبوب.

دستور سوم: محاسبه و یافتن نقاط ضعف اصلی

قدم بعد، محاسبه است؛ «حَاسِبُوا أَنْفُسَكُمْ قَبْلَ أَنْ تُحَاسَبُوا»^۱ پرونده اینها باید همان روزهای اول اربعین موسوی باز شده و کاملاً بسته بشود.

خداوند دربارهٔ بنی اسرائیل نکات زیبایی را ذکر می‌کند. حضرت موسی عليه السلام وقتی که به میقات می‌رود در همین ایام اربعین

۱. مصباح الشریعة، ص: ۸۶.

موسوی، عده‌ای البته با او همراهی می‌کنند، ولی توده عظیمی از بنی اسرائیل نه تنها همراهی نمی‌کنند، بلکه گرفتار گوساله پرستی می‌شوند. این یک نکته زیبایی است برای امت اسلام؛ و آن اینکه انسان در سیر به سوی محبوب باید ببیند کدامین چاله‌ها و کدامین موانع و کدامین گوساله‌های زندگی هست که او را از سیر به سوی محبوب باز می‌دارد.

در آیه ۹۳ سوره بقره این ابتلای عظیم بنی اسرائیل را بواسطه گوساله پرستی، خداوند با تعابیر زیبایی ذکر می‌فرماید که کلمه به کلمه آن برای انسان درس است؛ می‌فرماید: **﴿وَإِذْ أَخَذْنَا مِيثَاقَكُمْ وَرَفَعْنَا فَوْقَكُمُ الطُّورَ خُذُوا مَا آتَيْنَاكُمْ بِقُوَّةٍ﴾** ما از شما پیمان گرفتیم و در این پیمان اعجاز خودمان را به شما نشان دادیم و به شما امر کردیم که قرآن را، این مسیر را، این حرکت را، پرچم ولایت و سیر به سوی توحید را محکم و پر قدرت بگیرید؛ **﴿وَأَسْمَعُوا﴾** بشنوید ما به شما چه می‌گوییم! ولی اینها دائم می‌گفتند: **﴿قَالُوا سَمِعْنَا وَعَصَيْنَا﴾**؛ با کمال بی‌ادبی گفتند ما شنیدیم، ولی گوش نمی‌کنیم؛ عصیان می‌کنیم. چرا؟ چون **﴿وَأَشْرَبُوا فِي قُلُوبِهِمُ الْعِجْلَ﴾** چون قلبشان برای محبوب آماده نشده بود؛ قلبشان پر بود از عشق به گوساله‌های گوناگون؛ البته برای آنها گوساله‌های طلایی، ولی برای امت اسلام

انسان باید ببیند که گوساله‌های زندگی او چیست؟! بنابراین دستور بعدی در اربعین موسوی پیدا کردن نقاط ضعف اصلی است.

تعبیر زیبایی را خداوند در آیه ۲۷ سوره مبارکه اعراف دارد که می‌فرماید شیطان یک دشمن کار آزموده است در برابر انسان؛ می‌داند که از کجا و کی و چگونه حمله کند: ﴿إِنَّهُ يَرَاكُمْ هُوَ وَقَبِيلُهُ مِنْ حَيْثُ لَا تَرَوْنَهُمْ﴾؛ شیطان و جنود شیطان از آنجایی که شما حتی توجه ندارید ولی نقطه ضعف شماست، به شما حمله می‌کند. ﴿إِنَّا جَعَلْنَا الشَّيَاطِينَ أَوْلِيَاءَ لِلَّذِينَ لَا يُؤْمِنُونَ﴾. بنابراین انسان باید ببیند آن نقاط ضعفش که محل ضربه خوردن از طرف شیطان است، کجای زندگی اوست؛ یکی از طریق عصبانیت، یکی در هنگام شهوت، یکی در هنگام خیلی خوشحال شدن، یکی به اسم دین؛ انجام وظیفه شرعی گرفتار دام ابلیس می‌شود. بنابراین دستور بعدی در این ایام این است که انسان یک محاسبه دقیقی کرده و ببیند نقاط ضعفش کجاست.

مرحوم علامه بحر العلوم در رساله سیر و سلوک خودشان، با تعبیر زیبایی می‌فرمایند: همه انسان‌ها در حالت عادی، مثل آبی می‌مانند که در یک حوض، لجن‌ها در ته، ته‌نشین شده و آب زلال در روی حوض کاملاً پیدا است، همه هم می‌گویند چه آب زلالی. موقعی که این آب بر تلاطم قرار گرفت، لجن‌ها خودش را آشکار می‌کند. بنابراین انسان در تلاطم‌های زندگی باید ببیند که چه اتفاقاتی از جهت نفسانی برای او می‌افتد؛ وقتی عصبانی شد، دهانش به فحش باز می‌شود! وقتی عصبانی شد خدای ناکرده گناهان مختلف از قبیل غیبت و تهمت و سایر امور، تحقیر یک مومن از او صادر می‌شود! همین‌ها می‌شود آن کریوه‌هایی که از آنجا شیطان به او حمله می‌کند. پس دستور بعدی، پیدا کردن نقاط ضعف است.

دستور چهارم: مراقبه

قدم بعدی که بزرگان طریقت دائماً بر آن تاکید می‌کردند، شدت بخشیدن به مراقبه و مراقبه بر دفع گناه است. ابتدا رفع بود و اکنون سخن از دفع است؛ یعنی اگر ما اربعین موسوی را حریم الهی می‌دانیم؛ درست مثل کسی که لبیک گویند در مسجد شجره لباس احرام می‌پوشد، مُحرم شدن همان، و ده‌ها حریم و حرمت برای او

همان. بنابراین وقتی شخص وارد حرم الهی می‌شود بسیاری از چیزهایی که در بیرون حرم برای او حرام نبود، اکنون برای او ممنوع است. لذا ورود به اربعین موسوی می‌باید برای سالک مراقبات شدیدتری را به دنبال داشته باشد.

البته در این میان برای افراد برجسته، پاک کردن همه گناهان و جنگیدن با تمام جنود ابلیس میسر است. ولی برای افراد ضعیفی همچون این حقیر جنگیدن ناگهان با تمام فرماندهان و پهلوانان ابلیسی کار ساده‌ای نیست. بنابراین در دستورات بزرگان ما این وارد شده است که در میان عیوب، انسان ببیند شیطان از کدام عیب بیشتر وارد می‌شود، آن را در این ایام اربعین موسوی بیش از سایر عیوب دقت کند.

در کتاب اسرار اربعین موسوی مطلبی را از مرحوم استاد سعادت پرور در این زمینه بنده خدمتان می‌خوانم: مرحوم استاد نقل می‌فرمود که در بیماری مرحوم علامه طباطبایی که به رحلت ایشان انجامید، ایشان دیگر اغلب اوقات بیهوش بود، من اجازه ورود پیدا کردم. می‌گفتند در کنار بستر ایشان نشستم، ایشان چشمانشان بسته بود، وقتی که احساس کردند که من در کنارشان قرار گرفتم،

چشمانشان را آرام باز کردند و نیم‌نگاهی به من کردند. من در آن حالی که ایشان بودند به خودم اجازه ندادم که زیاد صحبت کنم، فقط پیغام تمام دوستان که در تحت دستورات مرحوم علامه بودند به نمایندگی از طرف آنها به علامه عرض کردم. به مرحوم علامه عرضه داشتم که شما چه وصیتی و چه توصیه‌ای برای این عزیزان که عمری را در محضر شما بودند و خوشه چینی از محضر شما می‌کردند، می‌کنید؟

مرحوم علامه خیلی ضعیف بودند و نمی‌توانستند سخن بگویند. من دیدم خیلی آرام زیر لب به گونه‌ای که صدای ایشان به زحمت شنیده می‌شد، سه بار فرمودند: مراقبه، مراقبه، مراقبه.

این نشان می‌دهد که اهمیت مساله ترک گناه و ترقب بر دل در مکتب سلوکی مرحوم ملاحسین قلی همدانی تا به کجاست! به قول باباطاهر:

زدست دیده و دل هر دو فریاد

که هر چه دیده بیند دل کند یاد

بسازم خنجری نیشش ز پولاد

زنم بر دیده تا دل گردد آزاد^۱

مرحوم علامه در کل می‌فرمودند اگر مراقبه انسان درست نباشد، دستورات ذکری چندان فایده‌ای ندارد. دستور ذکری و عبادات زمانی مفید است که مراقبه انسان، استغفار انسان و پرهیز انسان از گناهان جدی باشد. به همین دلیل است که در مکتب تربیتی مرحوم علامه طباطبایی و مرحوم ملا حسین قلی همدانی، مراقبه بیش از ذکر توصیه شده است.

دستور پنجم: استغفار

آئینه شو جمال پری طلعتان طلب

جاروب زن به خانه و پس میهمان طلب^۲

خدا رحمت کند حاجی اشرفی را که یک مصرع از این بیت را گفت و مصرع بعد را هر چه کرد بر زبانش جاری نشد، پیغامی داد به کسی که زائر بارگاه ملکوتی علی بن موسی الرضا علیه السلام بود و گفت سلام من را به حضرت برسان، ولی به او نگفت که من در مصرع

۱. باباطاهر، دو بیتی شماره ۲۳.

۲. کرامات رضویه، علی اکبر مروج، ج ۲، ص ۷۱.

دیگر این بیت مانده‌ام. نقل می‌کنند وقتی که او به بارگاه ملکوتی حضرت رفت و مکاشفه‌ای برای او حاصل شد، حضرت این شعری که الان برای شما خواندم، برای آن رابط آورد. رابط می‌گوید من در بازگشت، به سرعت به سمت خانه حاجی اشرفی رفتم و وقتی می‌خواستم وارد بشوم، هنگامی که دق الباب کردم، دیدم حاجی اشرفی کل شعر را دارد زمزمه می‌کند که:

آینه شو جمال پری طلعتان طلب

پاک کن خودت را در این ایام تا بعد، آن پری طلعتان به تو اجازه ورود بدهند.

جاروب زن به خانه و پس میهمان طلب

بنابراین دستور بعدی در این ایام، استغفار است. ﴿وَمَا كَانَ اللَّهُ لِيُعَذِّبَهُمْ وَأَنْتَ فِيهِمْ﴾^۱ عذاب بر این امت نازل نمی‌شود ای پیامبر! تا زمانی که تو در میان آنها هستی! ﴿وَمَا كَانَ اللَّهُ مُعَذِّبَهُمْ وَهُمْ يَسْتَغْفِرُونَ﴾ و خداوند اینها را عذاب نمی‌کند تا زمانی که مراقبه دارند و استغفار می‌کنند.

خب عذاب اولیای الهی چیست؟ آیا نخوردن و نیاشامیدن و گرفتاری‌های مادی است؟! این که برای همه هست. عذاب اولیای الهی در اربعین موسوی، پشت در ماندن است؛ محبوب آنها را تحویل نگرفتن است. لذا استغفار برای این است که محبوب، نیم‌نگاهی به آنان کند که قطعاً محبوب مُحب است؛ که تا مُحب نباشد، محبت او در قلوب مشتاقان قرار نمی‌گیرد. هر محبتی، محفوف به دو محبت مولا است؛ محبت اول به بندگانی که لایق‌اند و محبت دوم، پذیرش آنهاست.

بنابراین دستور بعدی در اربعین موسوی، استغفار پشت استغفار و مراقبه بعد از مراقبه و محاسبه به دنبال محاسبه برای یافتن قصورها و تقصیرهاست. البته ممکن است کسی به ذهنش بیاید که اگر ما در این ایام به گناهی مبتلانشدیم دیگر چه استغفاری؟ خیر، همه بندگان حتی انبیای الهی استغفار می‌کردند. چرا؟ چون توبه هر کس و مراقبه هر کس به حسب مقام و مرتبه اوست.

صاحب مصباح الشریعه تعبیر زیبایی دارد؛ ایشان می‌فرماید: توبه افراد معمولی، توبه از گناه است. بعد ایشان می‌فرماید: توبه خواص، توبه از اشتغال به غیر الله است. توبه اصفیا و انسان‌های

صفی و پاکیزه، از این است که یک لحظه به خودشان استراحت بدهند در سیر و سلوک الی الله. توبه اولیا از این است که یک اضطراب فکری، یک رنگ به رنگ شدن در درون برای آنها بوجود بیاید و بالاخره عالی‌ترین توبه، توبه انبیاست از آنکه لحظه‌ای از محبوب کل منصرف بشوند: **«إِنَّهُ لَيُرَانُ عَلَى قَلْبِي وَإِنِّي لَأَسْتَغْفِرُ اللَّهَ فِي الْيَوْمِ وَاللَّيْلَةِ سَبْعِينَ مَرَّةً»**^۱ گاهی اوقات یک کدورت مختصری بر قلب من وارد می‌شود و من روزی هفتاد بار استغفار می‌کنم برای اینکه آن کدورت‌های کم نیز برداشته شود.

تعبیر زیبایی را از ملا حسین قلی همدانی رحمته الله علیه خدمتان عرض کنم که دارد در نامه‌ای که برای یکی از شاگردانشان نوشته‌اند این است: «تمام سفارشات این بی‌نوا به تو احتمال در ترک معصیت است»؛ گویی همه دستورات سلوکی از اینجا آغاز می‌شود. «اگر این خدمت را انجام دادی، آخر الامر تو را به جاهای بلند خواهد رساند. البته در اجتناب از معصیت کوتاهی نکن و اگر خدایی ناخواسته معصیت کردی، به سرعت توبه نما، دو رکعت نماز به جای بیاور و

بعد از نماز هفتاد مرتبه استغفار کن و سر به سجده بگذار و در سجده از محبوب کل و از حضرت پروردگار طلب عفو کن.»

دستور ششم: عزلت

قدم بعد که در دستورات اولیای الهی و در قرآن، به خصوص در مورد این ایام، فراوان به آن توصیه شده است، دستور به عزلت است؛ دستور به کناره‌گیری در مراتب مختلف است. البته عزلت به معنی کناره‌گیری و انفراد، مراتب مختلفی دارد؛ ابتدایی‌ترین مرتبه آن که برای همه مسلمانان به خصوص در این ایام برای افرادی که در مسیر سیر به سوی محبوب هستند واجب است، عزلت و کناره‌گیری از اهل گناه است که هر عاملی که انسان را به گناه وامی‌دارد و زمینه گناه و بستر گناه را فراهم می‌کند، انسان باید از آن فاصله بگیرد؛ مثلاً می‌بیند وقتی در فضایی قرار بگیرد، گرفتار غیبت می‌شود، به آن فضا وارد نشود. وقتی در فضایی وارد می‌شود که گرفتار نگاه به نامحرم می‌شود، سعی کند فاصله بگیرد یا کنترل کند و از این قبیل.

اگر محبوب بخواهد در قلب قرار بگیرد باید اغیار از قلب بیرون بروند. اغیار چیست؟ اولین آنها گناهان‌اند: «الْقَلْبُ حَرَمُ اللَّهِ فَلَا

تُسَكِنُ حَرَمَ اللَّهِ غَيْرَ اللَّهِ^۱؛ قلب مومن، قلب انسان، قلب همه انسان‌ها، حرم امن الهی است و نهران خانه پروردگار است. مبادا و مبادا در این حریم الهی و در این حرم امن، نامحرم را راه بدهید که به محض اینکه نامحرم وارد شد، محبوب خیلی لطیف است و به سرعت از حرم بیرون می‌رود.

مرحوم شهید ثانی تعبیر خیلی زیبایی دارند دربارهٔ اینکه همه محبوب پروردگارند، اما باید ببینند که این محبوب بودن را در کجاها ابراز می‌کنند. هنگامی که انسان از اهل گناه فاصله گرفت و از کسانی که او را حتی از محبوب دور می‌کنند فاصله گرفت، کم کم احساس محبت محبوب در قلب او جای می‌گیرد.

مرحوم شهید ثانی در روایتی در کتاب «مُسْكِنُ الْفَوَادِ» از حضرت داوود عَلَيْهِ السَّلَامُ نقل می‌کند که حضرت داوود عَلَيْهِ السَّلَامُ در مکالماتی که با خداوند داشت، خداوند به او خطاب کرد: **«يَا دَاوُدُ أَبْلِعْ أَهْلَ أَرْضِي»**^۲؛ ای داوود! به زمینیان و به مردمان بگو: **«أَنْتِي حَبِيبٌ مِّنْ أَحَبِّبِي»** من دوست آن کسی هستم و حتی بالاتر، به شدت ابزار علاقه می‌کنم به آن کسی که من را دوست بدارد. **«جَلِيسٌ مِّنْ جَالِسِي وَمُوْتِسٌ لِمَنْ أُنْسُ»**

۱. بحار الأنوار (ط - بیروت)، ج ۶۷، ص: ۲۵

۲. مسکن الفؤاد عند فقد الأحبة و الأولاد، ص: ۱۷.

بِذِكْرِي؛ مونس آن کسی هستم که با ذکر من انس دارد. **«وَصَاحِبُ لِمَنْ صَاحَبَنِي وَمُخْتَارٌ لِمَنْ اخْتَارَنِي وَمُطِيعٌ لِمَنْ اطَاعَنِي»**؛ دائم در کنار آن کسی هستم که با من انس داشته باشد؛ آن کسی را برای ارتباط صمیمی اختیار می‌کنم که من را اختیار کرده باشد و در مرتبه بالاتر مطیع آن کسی هستم که از من اطاعت کند. بعد در ادامه می‌فرماید: **«مَا أَحَبَّنِي أَحَدٌ أَعْلَمُ ذَلِكَ يَقِيناً مِنْ قَلْبِهِ إِلَّا قَبْلَتُهُ لِنَفْسِي»**؛ در مراتب عالی‌تر به خصوص در این اربعینیات، اگر من واقعا به قلب بنده‌ای بنگرم و بینم در قلب او، جز من نیست، او را می‌پذیرم و او را جزو بندگان خاص خودم قرار می‌دهم. **«وَأَحْيَيْتُهُ حَيَاةً»**؛ و حیات طیبه را برای او به ارمغان می‌آورم **«لَا يَتَقَدَّمُهُ أَحَدٌ مِنْ خَلْقِي»**؛ آن چنان مقامی به او می‌دهم که به احدی نداده‌ام. **«مَنْ طَلَبَنِي بِالْحَقِّ وَجَدَنِي»**؛ کسی که من را واقعا طلب کند در این ایام، قطعاً من را می‌یابد **«وَمَنْ طَلَبَ غَيْرِي لَمْ يَجِدْنِي»**؛ اما کسی که در مسیر به سوی من چشمش به غیر من باشد، انتظار یافتن من را نداشته باشد. **«فَارْفُضُوا يَا أَهْلَ الْأَرْضِ مَا أَنْتُمْ عَلَيْهِ مِنْ غُرُوبِهَا»**؛ رها کنید این ایام غیر من را **«وَهَلُّوا إِلَى كَرَامَتِي وَمُصَاحَبَتِي وَمُجَالَسَتِي وَ مُؤَانَسَتِي وَانْسُوا بِي وَأُوَانِسْكُمْ وَأَسَارِعْ إِلَى مَحَبَّتِكُمْ»**؛ در این ایام لااقل

این چیزها را کنار بگذارید تا ببینید من چطور از شما پذیرایی می‌کنم؛ انس با غیر من و انس با اهل گناه را کم کنید، ببینید من چگونه با شما انس می‌گیرم. و بدین ترتیب قدم بعدی، عزلت ابتدایی است و البته عزلت‌های دیگر است که در ادامه بیان می‌شود..

عزلت در نیمه‌های شب؛ عالی‌ترین حد عزلت

اربعین موسوی، به شب‌های آن معرفی می‌شود: ﴿وَوَاعَدْنَا مُوسَىٰ ثَلَاثِينَ لَيْلَةً﴾؛ درحالی که حضرت موسی عَلَيْهِ السَّلَامُ سی شبانه‌روز با پروردگار مناجات کرد. در آیات آغازین سوره مبارکه فجر، خداوند دهه اول ذی‌الحجه را باز به شب‌های آن معرفی می‌کند: ﴿وَالْفَجْرِ* وَ لَيَالٍ عَشْرًا﴾^۲. بنابراین سخن در عزلت در ایام اربعین موسوی به خصوص در عزلت نیمه‌های شب است و به عبارت دیگر، اگر عزلت ذو مراتب است، عالی‌ترین عزلت، عزلت تام در مناجات نیمه‌های شب با پروردگار است. خداوند در قرآن وقتی که از حضرت مریم عَلَيْهَا السَّلَامُ و از حضرت زکریا عَلَيْهِمَا السَّلَامُ یاد می‌کند، از مناجات‌ها

۱. اعراف، ۱۴۲.

۲. فجر، ۱ و ۲.

و عزلت‌های این بزرگواران در معبد و به اصطلاح بیت‌المقدس یاد می‌کند؛ آن هم در شب‌ها. پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ نیز - که در زندگی ایشان عزلت‌های فراوانی روایت شده - اغلب طی اربعینیات خود به عزلت تام اهتمام داشتند و مثلاً به غار حرا تشریف می‌بردند.

خداوند در قرآن به پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ می‌فرماید: **﴿إِنَّ نَاشِئَةَ اللَّيْلِ هِيَ أَشَدُّ وَطْئًا وَأَقْوَمُ قِيلاً﴾**^۱؛ یعنی وقتی تو شب با من به راز و نیاز برخاستی، آن راز و نیاز، اصولاً راز و نیازی است که استواری قدم و ریشه‌دار بودن کلام را برای تو به ارمغان می‌آورد. **﴿إِنَّ لَكَ فِي النَّهَارِ سَبْحًا طَوِيلًا﴾**^۲ تو در روز گرفتاری و آمد و شد زیاد داری. بعد می‌فرماید: **﴿وَادْكُرْ اسْمَ رَبِّكَ وَتَبَتَّلْ إِلَيْهِ تَبْتِيلاً﴾**^۳ وقتی که به مناجات برخاستی، آنقدر ذکر من را بگو و یاد من را بگو که کاملاً از غیر من منقطع شوی.

بیان شد که در دهه ابتدایی ذی‌الحجه و به عبارتی دهه آخر اربعین موسوی، حملات شیطان به اوج خودش می‌رسد و شیطان

۱. مزمل، ۶.

۲. مزمل، ۷.

۳. مزمل، ۸.

تمام همتش را به کار می‌زند تا سالکان را از راه به در کرده و آنها را نابود کند. بنابراین باید مراقبات در این ایام به اوج خود برسد. خب مراقبات باید چگونه باشد؟ باید اینگونه باشد که دائما انسان با سپردن خود به حضرت حق و با عبادت و انابه و تضرع و گریه و زاری در نیمه‌های شب، با عزلت تام در نیمه‌های شب از خدای خودش استمداد بجوید. **«كَذَّبَ مَنْ زَعَمَ أَنَّهُ يُحِبُّنِي فَإِذَا جَنَّهَ اللَّيْلُ نَامَ عَنِّي»**؛ دروغ می‌گوید هر کس که می‌گوید من تو را دوست دارم و وقتی که شب می‌شود یک سر تا به صبح می‌خوابد! **«أَلَيْسَ كُلُّ مُحِبِّ يُحِبُّ خَلْوَةَ حَبِيبِهِ»**؛ آیا نه این است که هر عاشقی علاقه‌مند است با محبوب خود خلوت کند؟! نیمه‌های شب هنگام عزلت است و خلوت با محبوب کل؛ و در عین حال محبوب، غیور است. وقتی به طور جد بیابد که کسی خود را با او تنها کرد، او را می‌پذیرد و او را یاری می‌دهد و در این مسیر شیاطین را از او دور می‌کند.

در ادامهٔ بیانات پروردگار با جناب داوود نبی در «مسکن الفؤاد» شهید ثانی رحمته‌الله‌علیه عبارت این است که خداوند به بعضی از صدیقین خود اینگونه وحی فرستاد که در میان بندگان گروهی هستند که من

این چهل شب را دوست می‌دارند و من آنها را دوست دارم: «يَسْتَأْثَرُونَ إِلَيَّ وَ اسْتَأْثَرُوا إِلَيَّ»^۱؛ عاشقانه به سوی من حرکت می‌کنند و من هم به سوی آنها هستم. من را یاد می‌کنند و من هم آنها را یاد می‌کنم. اگر ای داوود! تو راه آنها را در زندگی انتخاب کنی، من هم تو را دوست خواهم داشت و محبوب من خواهی بود و اگر از راه آنها فاصله بگیری، انتظار محبوب بودن را نداشته باش.^۲ حضرت داوود عرضه می‌دارد: «فَقَالَ يَا رَبِّ وَمَا عَلَامَتُهُمْ»؛ خدایا علامت این محبوبان تو و این اوحدی از بندگانی که در قله‌های اربعینیات به نتیجه رسیده‌اند چیست؟ خداوند می‌فرماید: اینها هنگامی که آرام آرام خورشید غروب می‌کند، حواسشان را جمع می‌کنند به تاریکی‌های شب؛ درست مثل کسی که غم خود و گوسفندان خود را در هنگامی که شب می‌شود، از ترس حمله گرگ، به پناهگاه هدایت می‌کند و هنگامی که شب تاریک می‌شود، همچنان که پرنده‌ها به لانه‌های خود می‌روند، او هم به خلوت خود می‌رود و هنگامی که تاریکی

۱. مسکن الفؤاد عند فقد الأُحبة و الأولاد، ص: ۱۹.

۲. (وَيَذْكُرُونِي وَأَذْكُرُهُمْ فَإِنْ أَخَذَتْ طَرِيقَتَهُمْ أَحْبَبْتَهُمْ وَإِنْ عَدَلَتْ عَنْهُمْ مَقْتُكُ).

شب همه جا را فرا می‌گیرد و همه چشم‌ها به خواب می‌رود، او برمی‌خیزد از بستر و با حبیب خودش خلوت می‌کند و روی پا می‌ایستد؛ گاه در حال ایستاده و گاه در حال نشسته و گاه در حال سجده با من مناجات می‌کند؛ با سخن گفتن، با راز و نیاز عاشقانه و با تملق کردن بین آه و فریاد و گریه، و گاه با اضطرار و التماس.

در ادامه خداوند می‌فرماید: کم‌ترین چیزی که من به اینها می‌دهم این است: اول از همه نور خودم را در قلب اینها قرار می‌دهم؛ بنابراین اینها قلبشان در زندگی روشن می‌شود؛ با نور من در میان انسان‌ها حرکت می‌کنند. دوم این است که اگر آسمان‌ها و زمین ترازوی عمل بشود، میزان اجر و مزد و پاداشی که برای اینها قرار می‌دهم را نمی‌توانند تحمل کنند؛ همه عالم را من به اینها بدهم، مزد اینها نیست و اصلاً ﴿فَلَا تَعْلَمُ نَفْسٌ مَّا أُخْفِيَ لَهُم مِّن قُرَّةِ أَعْيُنٍ﴾؛^۱ اصلاً کسی نمی‌داند من با این محبوبین خودم چگونه معامله می‌کنم. و بالاخره سوم این است که دائماً من در مقابل آنها هستم و با صورتم آنها را دائماً مورد توجه قرار می‌دهم «أَقْبِلُ بِوَجْهِ عَلَيَّهِمْ»؛ و تو آیا داوود! میدانی کسانی که من به سوی آنها می‌روم در زندگی به

کجا می‌رسانمشان؟! به آنجایی که هیچ فکری و عقلی و کسی، آن حدود را هم نمی‌تواند ترسیم کند.

بدین ترتیب ایام سی روز ذی‌القعدة به پایان میرسد و عبد به بارگاه ملکوتی قرق‌گاه الهی وارد میشود.

عاشق شو ار نه روزی کار جهان سر آید

ناخوانده نقش مقصور از کارگاه هستی^۱

گام سوم: اوقات طلایی اربعین موسوی

۱. دهه آخر اربعین موسوی

دوران طلایی اربعین موسوی آغاز می‌شود؛ یعنی دهه اول ذی‌الحجه. معمولاً در میان توده مردم، ایام ماه رجب، ماه شعبان و ماه رمضان، ایام ارزشمندی است که قطعاً ارزشمند است، ولی از دعای دهه اول ذی‌الحجه بر می‌آید که ارزش این دهه اگر بیش از آن ایام نباشد، کمتر نیست. این را ما با ادله مختلف می‌توانیم ثابت کنیم. یکی از ادله، همین دعایی است که ابو حمزه ثمالی از امام

۱. دیوان حافظ، غزل ۴۳۵.

صادق علیه السلام نقل می‌کند که حضرت بین الطلوعین و بین الغروبین این دهه دائما این دعا را می‌خواندند. همان دعایی که ما در مفاتیح الجنان مرحوم آقا شیخ عباس قمی رحمته الله علیه می‌بینیم که وارد شده؛ آغاز آن دعا با این تعبیر شروع میشود: «اللَّهُمَّ هَذِهِ الْأَيَّامُ الَّتِي فَضَّلْتَهَا عَلَى الْأَيَّامِ وَشَرَّفْتَهَا»؛ خدایا این ایام، ایامی است که تو بر تمام ایام دیگر فضیلت دادی؛ این ایام، ایامی است که شب‌های آن و روزهای آن شرافت بر همه ایام دارد. «قَدْ بَلَّغْتَنِيهَا بِمَنِّكَ وَرَحْمَتِكَ»؛ خدایا من تو را شکر می‌کنم که یک بار دیگر به من عمر و فرصت دادی که دهه اول ذی‌الحجه را درک کنم؛ یعنی چنین تعبیری به خوبی نشان می‌دهد که این ایام چقدر ارزشمند است. «فَأَنْزِلْ عَلَيْنَا مِنْ بَرَكَاتِكَ وَأَوْسِعْ عَلَيْنَا فِيهَا مِنْ نِعْمَائِكَ»؛ خدایا از تو درخواست می‌کنم که برکات و نعمت‌های خودت را در این ایام بر من نازل بفرمایی. این یک دلیل روشن.

دلیل دیگر باز بیان امام صادق علیه السلام است که می‌فرماید: اگر بر کسی ماه رجب و بعد ماه شعبان و بعد ماه رمضان؛ لیالی قدر، شب عید فطر و روز عید فطر، اینها گذشت و او نتوانست به آن

لقایی که باید می‌رسید، برسد، و یا اگر رسید به مراتبی از آن رسید که قطعا همه می‌رسند؛ انسان نباید مأیوس باشد؛ امکان ندارد ماه رمضان بر کسی بگذرد و خداوند در کاسه‌گدایی او چیزی نریزد. قطعا عنایت از سوی خداوند به همه می‌شود ولی سخن در این است که خداوند برای آن عده‌ای که یا ناقص دریافت کرده‌اند و یا خدای ناکرده خیلی کم دریافت کرده‌اند و یا آنهایی که بیش از حد متعارف دریافت کرده‌اند ولی طالب بیشترند - مانند حضرت موسی عَلَيْهِ السَّلَامُ که دارد وقتی که در قرآن می‌فرماید: «كَلَّمَ رَبُّهُ»^۱ عرضه می‌دارد: «رَبِّ أَرِنِي أَنْظُرَ إِلَيْكَ» یعنی لقای کلامی برای او کافی نبود و بیش از این را از خداوند درخواست کرد - حضرت امام صادق عَلَيْهِ السَّلَامُ وعده می‌دهند که انتظار دهه آخر اربعین موسوی و به عبارتی دهه اول ذی‌الحجه را بکشند.

در این ایام خداوند نه تنها به رحمت رحمانی، بلکه به رحمت رحیمیه با اخص خواص خویش معامله می‌کند. به همین دلیل هم هست که خداوند در قرآن و در سایر آیات الهی، این ایام را به

شب‌هایش معرفی می‌کند. چرا؟ چون «لیل» اصولاً معنای تاریکی است و «نهار» به معنای روز است و به معنی روشنایی نیست، ولی «لیل» تأکید بر تاریکی می‌کند. تاریکی، مجموعه‌ای از اسرار و پیچیدگی‌ها و راز و رمز و خلاصه آن حرف‌هایی است که دو محبوب می‌خواهند احدی نشنود، لذا در نیمه‌های شب با هم رد و بدل می‌کنند. لیل اصولاً یعنی یک حقیقتی که اسرار آمیز است. پس وقتی خداوند قسم می‌خورد به شب‌های دهه اول ذی‌الحجه، معلوم می‌شود که در این ایام هر چند همه اوقاتش، اوقات خوشی است، اما شب‌های آن حساب دیگری دارد. چنانکه دارد: «مَنْ لَمْ يُعْفَرْ لَهُ فِي شَهْرِ رَمَضَانَ لَمْ يُعْفَرْ لَهُ إِلَى قَائِلٍ إِلَّا أَنْ يَشْهَدَ عَرَفَةَ»^۱. بنابراین از این ایام باید خیلی بهره برد.

دستورات دهه آخر اربعین موسوی

دستورات خاصی را در این ایام ذکر می‌کنند؛ مفصل‌تر از همه جا در اقبال مرحوم سید آمده است ولی لب آن مطالبی که اساتید اخلاق، مرحوم علامه طباطبایی رحمته‌الله علیه و دیگران توصیه می‌کردند، بنا گذاشته شده است که در همین کتاب اربعین موسوی ارائه شود.

اولا تمام مطالبی که در ایام قبل اشاره شد یعنی توبه، استغفار، شدت بخشیدن به مراقبه، شدت بخشیدن به عبادات؛ چه عبادات روزانه و چه شبانه، باید تشدید شود، به خصوص دعای هنگام صبح و شب که شروعش با همین عبارتی است که از ابو حمزه بیان شد: «اللَّهُمَّ هَذِهِ الْأَيَّامُ الَّتِي فَضَّلْتَهَا عَلَى الْأَيَّامِ وَ شَرَّفْتَهَا». انسان مقید باشد اینها را حتما بخواند.

تسبیحات و تحلیلاتی که مرحوم محدث قمی به نقل از حضرت عیسی عَلَيْهِ السَّلَامُ و به نقل از امیر مومنان عَلَيْهِ السَّلَامُ در مفاتیح نقل می‌کند. اینها انقدر مورد توجه اولیا بوده است که در بحار الانوار مرحوم علامه مجلسی، نزدیک به نیم صفحه در آثار و برکات و ثواب همین تحلیل‌های مختصر و تسبیحات و ابراز اعتقادات که در آن، شهادت‌های حضرت عیسی عَلَيْهِ السَّلَامُ است، می‌نویسد. اینها را مقید باشیم در این ایام حتما با آنها مانوس باشیم تا از برکاتش استفاده کنیم.

درباره این دهه چند مراقبه را به محضرتان عرض می‌کنم. اول: روزه ۹ روز اول. البته ۹ روز اول این ماه بنابر نقلی، تکمیل ۳۰ روز ماه مبارک رمضان است؛ یعنی اگر ما بخواهیم ماه مبارک رمضان را یک

اربعین بگیریم، ۳۰ روز، روزه ماه رمضان می‌شود: ۳۰؛ و ۹ روز پایانی اربعین موسوی نیز می‌شود یک اربعین کامل. البته ممکن است به حساب کم و زیاد بودن ماه، یک یا دو روز کم یا زیاد شود. به هر حال این دهه اول ذی‌الحجه را توصیه کرده‌اند که تکمیلی بر ماه رمضان باشد. حال لطافت معنوی این امر این است که اگر انسان در ۳۰ روز ماه مبارک نتوانست از روزه‌های آن ایام بهره ببرد، مثل نوافلی که تکمیل نواقص فرائض است، این ۹ روز دهه اول ذی‌الحجه، تکمیل روزه‌های ماه مبارک رمضان است.

لذا دستور بعدی که می‌فرمودند، بهره‌مندی از شب‌هاست و دستور بعدی عبارت می‌شود از اذکار روزانه این ایام که انسان در این ایام خیلی مقید باشد حد الامکان با قرآن و با اذکار این ایام انس داشته باشد.

۲. روز عرفه

اصل سخن درباره روز عرفه است؛ روز عید عاشقان؛ روز خلوت کردن با محبوب کل؛ روزی که اگر کسی نتوانست از آن روز، بار خود را ببندد و با محبوب خود خلوت تام داشته باشد، او در سایر ایام معلوم نیست که بتواند چنین فرصت طلایی‌ای را پیدا کند. به قول خواجه:

کاروان رفت و تو در خواب و بیایان در پیش

کی روی ره ز که پرسى چه کنى چون باشى

نقطه عشق نمودم به تو همان سهو نکن

ور نه چون بنگری از دایره بیرون باشی^۱

روز عرفه در بیانات اولیای الهی، تالی تلو شب‌های قدر است.

یعنی اگر کسی از شب‌های قدر نتوانست بهره‌مند شود، از روز عرفه

باید جبران نواقص آن ایام را کند. لذا روز عرفه درست مانند لیالی

قدر، نقطه عطف زندگی انسان است. بیان شد که انسان باید خود را

آنگونه آماده کند که محبوب، او را بطلبد و الا هیچ احدی با پای

خود به کوی محبوب اجازه ورود پیدا نمی‌کند.

انصافاً برای روز عرفه انسان باید از همان اول ذی قعده خودش را

آماده کند؛ درست مثل ایام لیالی قدر که اولیای الهی از اول ماه

رجب خودشان را آماده می‌کردند. عنایت داشته باشید که حضور

قلب در نماز؛ حضور قلب در روز عرفه؛ حضور قلب در شب‌های

قدر، یک شبه حاصل نمی‌شود. انسان باید از مدت‌ها قبل خودش

را آماده کند و خواطر را کم کند و آن دگرگونی‌های روحی را کم کند. لذا انسان باید از اول ذی قعدة و یا اگر نشد حداقل از اول ماه ذی‌الحجه خودش را آماده کند که آن اضطراب‌ها و آن خواطر فکری و آن نگرانی‌ها و آن اموری که او را از اشتغال به خداوند در روز عرفه بازمی‌دارد، از همان آغاز انسان آنها را از خود دفع کند تا بتواند با قلبی فارغ و با خاطری آسوده به محضر حق در روز عرفه وارد بشود.

مرحوم سید در اقبال تعبیر خیلی لطیفی برای روز عرفه دارد. ایشان می‌گوید: در لحظات پایانی روز عرفه، انسان اینگونه با خدای خودش راز و نیاز کند که **«اللَّهُمَّ لَا تَحْرِمْنِي خَيْرَ مَا عِنْدَكَ لِشَرِّ مَا عِنْدِي»**؛ خدایا! مبادا و مبادا به خاطر کاستیها و آن زشتیهایی که در من هست، من را در امروز نپذیرفته باشی. ولی اگر آمدیم و اینگونه شد که من را نپذیرفتی، **«فَإِنَّ أَنْتَ لَمْ تَرْحَمْنِي بِتَعْيِي وَنَصِي فَلَا تَحْرِمْنِي أَجْرَ الْمُصَابِ عَلَى مُصِيبَتِهِ»**؛ اگر تو من را نپذیرفتی بواسطه بدی‌ها و زشتی‌هایم، لااقل با من معامله آن مصیبت‌زده‌ها را بکن که چه مصیبتی بالاتر از قبول نشدن در درگاه محبوب؟! چه مصیبتی

بالاتر از روزه شدن تا سال آینده که آیا باز هم فرصت پیدا میکند و یا نکند و عرفه دیگری را درک میکند و یا نکند؟!

بنابراین ایشان می‌فرماید انسان از خدا بخواهد که خدایا اگر من را نپذیرفتی، لاقل اجر آن مصیبت‌زده‌هایی را که بالاترین مصیبت‌ها بر آنها وارد شده را به من عنایت کن و آن اجر این است که ﴿الَّذِينَ إِذَا أَصَابَتْهُمْ مُصِيبَةٌ قَالُوا إِنَّا لِلَّهِ وَإِنَّا إِلَيْهِ رَاجِعُونَ﴾؛ اگر عبد تعب نصیبی داشت و نتوانست به بارگاه راهی پیدا کند، لاقل از این طریق خداوند به او عنایتی بکند.

اهم اعمال روز عرفه

اهم اعمال روز عرفه از غسل و توبه آغاز می‌شود؛ نماز توبه ایام ماه ذی قعدة معروف است؛ یکشنبه‌ها را مرحوم محدث قمی می‌فرماید نماز توبه بخواند که هر کس این نماز را بخواند، خودش و خانواده‌اش یا حتی اطرافیانش تا همسایگان را خداوند به طور کامل می‌بخشد. مگر گناهایی که اصولاً بخشش آن، منوط به بخشش غیر حق باشد؛ مثل حق الناس. اما انسان در روز عرفه باز هم غسل توبه

کند؛ یعنی یا یک غسل، غسل روز عرفه، غسل زیارت و غسل توبه کند زیرا وقتی می‌خواهد به بارگاه الهی و به میهمان‌خانه و نهان‌خانه پروردگار وارد بشود، تمیز باشد، شسته و زیبا باشد.

و بعد ایشان توصیه می‌کند با امام عصر خود و با امام زمان عجل‌الله‌تعالی فرجه‌الشریف سر و سری در این روز داشته باشد. هدایای فراوان، پشت هم، یک به یک برای حضرت بفرستد. چرا؟ چون اگر حضرت شفاعت او را در محضر حق بکند، او پذیرفته است و الا غیر معصوم چه لیاقتی دارد که خداوند او را بپذیرد؟! لذا ایشان توصیه می‌کند کل اعمالش را انسان در روز عرفه هدیه کند به بارگاه مقدس امام عصر عجل‌الله‌تعالی فرجه‌الشریف؛ و حتی برخی دیگر از بزرگان می‌فرمودند به مادر بزرگوار حضرت، جناب نرجس خاتون هدیه کند که مادر نسبت به فرزند یک حق خاصی دارد و اگر مادر سفارش کسی را به فرزند کند، فرزند بعید است او را نپذیرد؛ و یا به خصوص صدیقه طاهره ع‌ا‌ل‌ی‌ه‌ا در بیانات اهل بیت ع‌ا‌ل‌ی‌ه‌ا است که ما حجت برای شما هستیم و مادر ما فاطمه، حجت برای ماست و ما اگر بتوانیم رضایت این بزرگواران را کسب کنیم قطعاً امام زمانمان عجل‌الله‌تعالی فرجه‌الشریف نیم‌نگاهی و اشاراتی به ما خواهند داشت.

اعمال عرفه نیز فراوان است؛ یکی از مهم‌ترین آنها، زیارت سید الشهداء علیه السلام است با تفسیری که در جای خود آمده. بعد هم انسان در این روز خودش را آماده کند برای دعا. مرحوم ابن فحد حلی در کتاب خودش که پیرامون دعاست، آداب فراوانی را برای دعا نقل می‌کند، ولی آنچه که در روز عرفه به کار ما می‌آید، این است که انسان در روز عرفه در ابتدا وقتی می‌خواهد دعا کند، نماز خاص این ایام را بخواند. چرا؟ چون دارد قبل از دعا انسان اعتقادات خودش را با خدای خودش در میان بگذارد که من از بندگانی هستم که توحید را در مراتب خاص خودش اذعان دارم. لذا انسان باید ارادت به مقام ولایت خودش را ابراز کند؛ اعتقاد خودش را به قیامت و معاد و سایر امور ابراز کند. اینها می‌شود مقدمات تمهید قلب برای دعا. و نیز خیلی زیباست که ابراز ارادتی به آستان مقدس سید الشهداء علیه السلام داشته باشد. چرا؟ چون رقت قلب، یک اصل مسلم در قبولی دعاست و بهترین راه و میانبر برای رقت قلب، گریه بر مصیبت سید الشهداء علیه السلام است. لذا حتی اگر تنهاست، زمزمه‌ای با سید الشهداء علیه السلام، با زینب کبری علیه السلام، با قمر بنی هاشم علیه السلام، با حضرت علی اکبر علیه السلام زمزمه‌ای داشته باشد.

و بعد از آن شروع کند به دعا. تعبیر زیبایی باز مرحوم سید دارد؛ می‌فرماید: دعا، هم در جمع زیباست و هم به صورت انفرادی؛ در جمع زیباست زیرا خداوند نگاه به جمع می‌کند؛ اگر در جمعی یک دل شکسته باشد، خداوند به همه توجه می‌کند. استجابت از یک بنده‌ای سر بزند و پروردگار او را بپذیرد، دیگران را هم مورد عنایت قرار می‌دهد. این دعای در جمع است. به خصوص ارواح پاک جمع بر یکدیگر موثرند. بنابراین انسان در جمع می‌تواند اگر حال خوشی نداشت، از حال خوش دیگران استفاده کند. ولی از سوی دیگر، دعای در انفراد جای خودش را دارد. انسان در تنهایی می‌تواند به گونه‌ای با خدای خودش سخن بگوید که چه بسا در جمع یا حیا کند و یا ناچار باشد با جمع همراهی کند. به خصوص اگر دعا در اماکنی باشد که زمینه‌ی حال خوش را برای انسان فراهم کند و مکان خلوتی را برای خود انتخاب کند که بتواند فارغ البال از دنیا و مافیها با خدای خودش راز و نیاز کند. اماکنی مثل مشاهد مشرفه؛ اماکن مخروبه؛ قبرستان‌ها؛ به خصوص در کنار مزار پدر و مادر اگر از دنیا رفته‌اند که خلاصه آمین آنها بدرقه راه او باشد. اینها فضاهایی است که انسان را اگر بخواهد تنها دعا کند، همراهی می‌کنند.

و بعد از آن، توصیه فراوان به انتخاب دعا‌های بلند. معروف است که معمولا اهل دل، دعای عرفه سید الشهداء عَلَيْهِ السَّلَام را انتخاب می‌کنند. دعای بسیار بلند مرتبه با مضامین عجیب و غریب و بلند. نکته‌ای مهم در ذیل دعای عرفه است. ذیل دعای عرفه را برخی تشکیک می‌کنند که چه بسا به حق هم باشد، ولی به قول مرحوم علامه طباطبایی رحمته الله علیه و همچنین مرحوم استاد سعادت پرور، مگر نه این است که انسان در روز عرفه باید به هر زبانی که می‌تواند با خدای خود راز و نیاز کند؟! و لو که زبان خود باشد؛ و لو که با همان بیانات غیر معصوم خود باشد. ما ذیل دعای عرفه چون دارای مضامین بلند است، نه به عنوان اینکه بیان امام معصوم است که اگر به قصد رجا باشد مانعی ندارد، ولی حتی اگر بیان غیر معصوم باشد، آن مضامین بلند را نباید از دست داد و باید با همان ذیل هم با خدای خود راز و نیاز کرد با عنوان اینکه خدایا! من بلند نیستم خوب صحبت کنم؛ بلد نیستم خوب با تو راز و نیاز کنم، این تعبیر و این بیانات به من یاد می‌دهد که با تو چگونه سخن بگویم.

بالاخره در لحظات پایانی روز عرفه با دعاهایی که مرحوم سید در اقبال برای لحظات پایانی روز عرفه که زیباترین لحظات روز عرفه است بیان می‌کند، با آن دعاها با خدای خودش راز و نیاز کند که عزیزان را به اقبال الاعمال مرحوم سید ارجاع می‌دهم.

روز عرفه انصافا روزی است که برای اولیا، هجران تمام می‌شود و بهار مومن، روز عرفه است. به قول خواجه:

روز هجران و شب فرقت یار آخر شد

زدم این فال و گذشت اختر و کار آخر شد

آن همه ناز و تنعم که خزان می‌فرمود

عاقبت بر قدم باد بهار آخر شد

بعد از این نور به افاق دهم از دل خویش

که به خورشید رسیدیم و غبار آخر شد^۱

۳. عید قربان

آخرین گام‌ها و بلندترین گام‌ها به سوی لقای الهی، در روز عرفه و شب و روز عید قربان برای سالکین برداشته می‌شود. ﴿فَمَنْ كَانَ

يَرْجُوا لِقَاءَ رَبِّهِ فَلْيَعْمَلْ عَمَلًا صَالِحًا وَلَا يُشْرِكْ بِعِبَادَةِ رَبِّهِ أَحَدًا^۱؛ کسی

که طالب لقای محبوب است، باید خودش را آماده کند. شب و روز عید قربان در مقام و مرتبه، مانند شب و روز عید فطر است.

دعاهای شب عید فطر و روز عید فطر سراسر بیانگر جایزه است: «هلموا الی جوائزکم» اگر بنده مومن بعد از ۲۹ روز یا ۳۰ روز روزه گرفتن در شب عید فطر، به او خطاب میشود: «هلموا الی جوائزکم» و در روز عید فطر در نماز عید، در دعای قنوت از خداوند جایزه‌های خود را طلب می‌کند، در دهه اول ذی‌الحجه گویی به دنبال آن سی روز ماه مبارک، بعد از چهل روز روزه گرفتن است، مضاف بر چهل روز تزکیه کردن و مراقبه داشتن. اکنون می‌گوید بارالها! جوایزی را که برای اولیائت قرار دادی، به من هم عنایت کن! بنابراین شب عید قربان، شب بسیار بسیار عزیزی است و از شب‌های احیاست.

مرحوم سید در اقبال خود و همچنین مرحوم محدث قمی تذکر می‌دهند در روز عرفه، خوب است که انسان دعای ام داوود را

بخواند. در این بیان یک لطیفه‌ای وجود دارد؛ ام داوود برای نجات فرزندش از زندان به دستور امام صادق عَلَيْهِ السَّلَامُ آن دعا را خواندند. خب برای نجات روح‌ها، برای نجات قلب‌های در بند شیطان نیز انسان متوسل به دعای ام داوود بشود. بنابراین شب عید قربان، شب جایزه گرفتن و شب آزادی از زندان است؛ شب آزاد شدن روح است؛ شب فصاحت و توسعه و روح و ریحان است.

تعبیر زیبای دعا‌های این شب به خوبی این معنا را نشان می‌دهد که در دعای قنوت روز عید قربان، بنده مومن دست به دعا برمی‌دارد: «اللَّهُمَّ ادْخِلْنِي فِي كُلِّ خَيْرٍ ادْخَلْتِ فِيهِ مُحَمَّدًا وَآلَ مُحَمَّدٍ»^۱؛ یعنی انسان رسیدن به مقام تام ولایت را از خداوند می‌خواهد. «وَأَخْرِجْنِي مِنْ كُلِّ سُوءٍ أَخْرَجْتَ مِنْهُ مُحَمَّدًا وَآلَ مُحَمَّدٍ»؛ و بعد هم باز درخواست می‌کند خدایا بهترین چیزی را که به اهل بیت عصمت و طهارت عَلَيْهِمُ السَّلَامُ و به رسول اکرم صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ عنایت فرمودی، من همان را از تو می‌خواهم. این نشان می‌دهد که دایره رشد انسان و دایره سیر لقای انسان، حد و مرز ندارد. امکان ندارد که به ما یاد داده باشند که در روز عیدی گرفتن از خداوند، ما در دعای قنوت نماز عید قربان و

عید فطر از خداوند چیزی را بخواهیم که خداوند بفرماید قطعاً ما به تو نمی‌دهیم! این لغو است. پس پیدا است چیزی است که میشد به ما بدهند ولی چون در غایت قصوای لقاست، راه رسیدن به آن بسیار سخت است و همینطور که عرض کردم میانبر اربعین موسوی و میانبر روز عرفه و از همه آنها زیباتر، میانبر شب عید قربان و روز عید قربان که قربانی کردن نفس انسان است، میتواند انسان را به آن مراتب و مقامات برساند.

شب قدر است و طی شد نامه هجر

سلام فیه حتی مطلع فجر

دلادر عاشقی ثابت قدم باش

که در این ره نباشد کار بی اجر^۱

قطعاً مولا به هر کس عنایتی می‌کند. فلذا عید قربان را با عید گرفتن، با لباسی نو و معطر در مصلی حاضر شدن و یا با نماز روز عید قربان خواندن و بعد هم به خصوص بعد از نماز دعا کردن، از

خداوند بخواهیم که آنچه در قنوت نماز عید قربان از خدا خواستیم به طور تام و تمام به برکت اهل بیت علیهم‌السلام به ما عنایت کند.

و نکته پایانی در این اوقات اینکه عنایت دارید در روز عید قربان مثل روز عید فطر، یکی از دعاهایی که خیلی توصیه شده، دعای ندبه است. روز عید است، ولی مومن باید در فراق مولای خود بگرید و ندبه کند و در فراق امام زمان خود بگرید و از خداوند ظهور پر فروغ حضرتش را در این روزگار و انفسا بخواهد و به تعبیر مرحوم آیت الله بهجت رحمته‌الله‌علیه مضطرانه همچون مادری که فرزند خود را از دست داده است به درگاه خداوند دعا کند که خداوند موانع فرج حضرتش را بردارد.

بارالها! به حق محمد و آل محمد علیهم‌السلام، به حق قلوب مستعد بندگان در اربعین موسوی از تو درخواست می‌کنیم که ظهور پر فروغ امام زمانمان عجل‌الله‌تعالی‌فرجه‌الشریف را تعجیل بگردانی و دعاهایی که در این ایام عزیزان اهل دل و اولیای الهی کردند، به احسن وجه در حق همه ما مستجاب بگردانی و گرفتاری‌ها و مسائل جامعه شیعه و امت اسلام را با فرج حضرتش به طور کامل برداری.

اللهم انا نستلك العافيه و تمام العافيه
و حسن العافيه برحمتك يا ارحم
الرحمين.